

صور اجتماعی و ملازمه‌های زبانی آنها^۱

دکتر بهروز عزیدفتری *

پیش از آنکه موضوع این گفتار را با دیدگاه پراگماتیک (به مفهومی که فلیپ رابلی به کار می‌برد) گره بزیم مناسب دارد درباره کارکردگرایی^۲ در زبان که از بستر فکری زبانشناسی پراگ، به سرکردگی ماتسیوس (V. Mathesius, ۱۹۴۵ - ۱۹۸۲)، زبانشناس مشهور چک، نشأت گرفته به اختصار سخن بگوئیم با این قصد که نشان دهیم چگونه تولد یک اندیشه در روند تکاملی خود زنجیره‌ای از اندیشه‌های دیگر را به وجود می‌آورد که در سال‌های بعد بازشناختن آنها از اندیشه نیایی به آسانی میسر نمی‌باشد.^۳

مشخصاً بارز مکتب پراگ، رویکرد غیرتاریخی و یا به عبارتی همزمانی آن است که در بررسی زبان برگزید، رویکردی که سوسور (Saussure) در سوئیس و بواز (Boas) در آمریکا اختیار کرده بودند. تلقی پیروان این مکتب عمدتاً نقش‌ها / کارکردهای زبان می‌باشد، نگرشی در تغایر کامل با دیدگاه چامسکی که زبان را مجموعه‌ای از قواعد می‌بیند، و بلومفیلد (L. Bloomfield) آن را مجموعه‌ای از عناصر / سازه‌ها می‌داند.

زبان‌شناسان توصیف‌گرا^۴ (ساختارگرایان و دستوریان زایا - گشتاری)^۵ سعی بر آن دارند که عناصر و قواعد زبانی را توصیف کنند. بر عکس، در نظر زبان‌شناس کنش‌گرا آنچه در بررسی زبان از اهمیت برخوردار می‌باشد کارکردهای زبان است. اگر بخواهیم مطلب را به زبان غیر فنی و ساده بیان کنیم دو نفر را مجسم کنید که به هنگام مشاهده یک پدیده طبیعی یا مصنوع به گونه متفاوت عمل می‌کنند - یکی به عناصر موجود و رابطه‌های آنها در آن پدیده توجه دارد، و دیگری به نقش ابزاری و یا به طرق کاربردی آن می‌اندیشد، یکی در بازی شطرنج به تعداد و اشکال مهرها چشم دوخته و دیگری نقش مهرها را در کانون توجه خود دارد. مکتب زبان‌شناختی پراگ فراتر از رسالت توصیف زبان گام نهاد. این مکتب بر آن بود که کاربردهای زبان را ضابطه‌مند کند، شیوه‌ای

در این جستار به سه مطلب متمایز ولیکن مرتبط خواهیم پرداخت. نخست، از مکتب زبانشناسی پراگ که مشرب اصلی اندیشه‌های جامعه‌شناختی زبانی را از دهه ۱۹۵۰ به این سو فراهم ساخت سخن به میان می‌آوریم؛ سپس برای ورود به بحث اصلی، پیش‌زمینه‌ای را به اختصار بیان می‌کنیم که بر مقاله «قواعد تعامل اجتماعی و رفتار زبانی»، اثر گریم شاو^۶ (Grimshaw, ۱۹۷۳) مبتنی است؛ آنگاه در بحث اصلی نمونه‌های چندی از صور اجتماعی در ملازمت عبارات زبانی را که عمدتاً از دانش فولکلری مردم ایران برگرفته‌ایم، ذکر می‌کنیم. و در پایان، سخن را با ذکر قرابتی که میان وجوه معنایی زبان و صور اجتماعی وجود دارد به پایان خواهیم برد.

۱) در جایی از مقاله «اصول دستور زبان و سرکشیهای رفتار زبانی»، کتاب‌ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۸۸ از کارکردهای اصلی زبان سخن گفته بودیم. پویایی بحث تواتر اندیشه را سبب گردید و ذهن نگارنده را ناخواسته به سوی زبانشناسی کاربرد شناختی (Pragmalinguistic) معطوف ساخت. این موضوعی است که فلیپ رابلی^۷ (Ph. Riley)، در مقاله‌اش: «درباره زبانشناسی کاربردشناختی مقابله‌ای» بدان پرداخته و در همان ابتدای بحث کوشیده است میان مفاهیم کارکردهای زبان، گفتمان، عبارات زبانی^۸ وابسته به بافت کلام از یک سو، و مفاهیم ساختارهای زبانی، دستور زبان، و جمله‌های منفرد (نابسته به بافت کلام) در سوی دیگر خط فارق بکشد. او در این مقاله به ضرس قاطع می‌گوید هر تلاشی که در جهت ایضاح معنا در تعامل زبانی به عمل آید همچون فانوس شیطان گمراه‌کننده می‌باشد. به نظر نویسنده مقاله فوق و پیروان این مکتب زبان‌شناختی، در مراددهای زبانی معنا حاصل وجود و ترکیب رابطه‌هایی میان مجموعه‌ای از کانال‌های نشانه‌شناختی^۹ است.



نوام چامسکی

که با مشرب زبانشناسی توصیفی آمریکا مغایرت داشت: زبانشناسان توصیف‌گرای آمریکا با زبانشناسی تجویزی^{۱۳} سر سازگاری نداشته، و به تبع بلومفیلد که در پی کشف قواعد دستور زبان‌های بومیان سرخ‌پوست بود، همواره اصول توصیف را به کار گرفته‌اند. در اینجا نباید از نظر دور داشت حراست از هنجارهای کاربردی زبان که غالباً در حوزه وظایف متولیان فرهنگ یک جامعه قرار می‌گیرد با اندیشه زبانشناسی تجویزی یکی نیست. در زبانشناسی تجویزی کاربرد برخی از واژه‌ها، اصطلاحات و عبارات‌های زبانی از بالا به صورت فرامین چندی تقریر می‌شود؛ در حالی که برای پاسداری از موارث ارزشمند رفتار زبانی به تسامح و تبادل افکار میان صاحب‌نظران و کاربران زبان و لزوم رعایت حرمت هنجارهای سنتی و جافتاده زبانی نیاز است.

از مباحثی که در مکتب زبانشناسی پراگ می‌رفت می‌توان این پیام را استنباط کرد که دانشوران این مکتب به رابطه‌های میان زبان‌ها علاقه‌مند بودند و مشغله آنان عمدتاً شباهت‌های زبانی، و نه تفاوت‌های زبانی بود.^{۱۴} این گام پیش‌تازانه مکتب پراگ در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم یادآور تلاشی است که دستوریان زایا-گشتاری به زعامت چامسکی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ برداشتند. به باور نگارنده، این نکته شایان توجه است، بدین معنا که در سال‌هایی که ساختگرایی در زبانشناسی و رفتارگرایی در روانشناسی بر کرسی منزلت تکیه زده بودند و همه مشتغلان به مطالعات زبانی را به سینه‌زنی زیر علم خود فرامی‌خواندند، در مکتب زبانشناسی پراگ متفکرانی بودند که در پی یافتن وجوه مشترک در زبان‌ها و رفتارهای زبانی بودند و شاید هم نمی‌دانستند که اینان در واقع منادیان آن اصل شریفی هستند که در کثرت و تنوع زبان‌ها (و لاجرم در کثرت و تنوع اندیشه‌ها، به لحاظ آمیزش لاینفک آن‌دو) به دنبال وحدت، در جست‌وجوی همگانی‌های زبانی و فکری، و به

تعبیری درصدد یافتن آبشخور واحد انسانیت بودند. حال که به اقتضای بحثمان به ارزیابی تأثیر مکتب زبانشناسی پراگ در زمینه‌های گوناگون زبان و ادب پرداخته‌ایم این را نیز می‌گوئیم زبانشناسان پراگ الفتی فراوان با جنبه‌های ادبی و زبانشناسی کاربرد زبان داشتند. زبانشناسان آمریکا: ساختگرایان و دستوریان زایا - گشتاری (که هر دو در زمره زبانشناسی طبقه‌ای^{۱۵} به شمار می‌روند) در رویکرد خود به جنبه‌های صوری و منطقی زبان، موضعی برگزیده بودند که به آرایه‌های زیبانشناسی زبان واقعی نمی‌گذاشتند چراکه اینان در مناقشه «آیا زبانشناسی علم است یا هنر؟» با مفکره نخست همسو گشته بودند. بر عکس، اعضای مکتب پراگ مانند تروبتسکوی (N. Trubetzkoy)، یاکوبسون (R. Jakobson)، موکاروفسکی (Y. Mukarovsky)، هاوارانک (B. Havranek)، کارچوسکی (S. Karcevski) و ماتسیوس (Mathesius) بر این باور بودند که «نظریه زبانشناسی طبیعی‌ترین متفق ادبی است» (م. طباطبایی ۱۹۶۴، ص ۲۷).^{۱۵} و بالاخره آنکه دستاورد عمده مکتب زبانشناسی پراگ برجسته‌ترین مفاهیم نظام^{۱۶}، سیاق سخن^{۱۷} و سبک کلام^{۱۸} در بررسی‌های زبانی بود. این شیوه کار آنان با سنت توصیف‌گرایانه زبانشناسی آمریکا که بر زبان به عنوان نظامی واحد و یکدست تأکید می‌ورزند غرابت فاحش دارد. امروزه ما نیک می‌دانیم مفاهیم فوق مایه‌های اصلی بحث را در تحلیل‌های گفتمانی^{۱۹} تشکیل می‌دهند و با نگاهی به گذشته می‌توانیم خاستگاه اغلب ابداعات و اصطلاحات جامعه‌شناسی زبان را در مباحث اعضای این مکتب در سال‌های دهه ۱۹۲۰ پیدا کنیم، کسانی که در کافه کوچکی در پراگ دور هم جمع می‌شدند و از اندیشه‌ها و آثار تازه‌شان سخن می‌گفتند.

توجه به مسائل سبک‌شناختی، پیامد طبیعی رویکردی بود که زبانشناسان پراگ در رابطه با نقش / کارکرد زبان اختیار کرده بودند.



فردینان دو سوسور

همگانی‌هایی رفتار اجتماعی آن صور رفتاری هستند که مفهوم هسته‌ای آنها در همه جوامع بشری یکی است. همان‌طور که گفتیم اندیشه همگانی‌های رفتار اجتماعی متأثر از همگانی‌هایی زبانی است که در همه زبان‌های طبیعی انسان یافت می‌شوند. به عنوان مثال، هر یک از زبان‌های طبیعی دارای قابلیت ترکیب سازه‌های زبانی است؛ در همه زبان‌ها می‌توان پرسش کرد، پاسخ داد؛ در همه آنها اسم برای نامیدن و فعل برای انجام عمل و نیز واژه‌هایی برای توصیف اسم و فعل وجود دارد. در همه زبان‌ها تمایز میان تذکیر و تأنث، مفرد و جمع، ازمنه وقوع عمل، مسافت دور و نزدیک، اشکال شیئی و ... میسر است. به همین قیاس، در همه جوامع همگانی‌های رفتاری مانند داد و ستد، همیاری، مخاصمت، مزاجت، شادمانی، سوگواری، مشایعت، استقبال، پذیرایی، تولد، مرگ، فرمانروایی و فرمان‌بری ... وجود دارند. این کهن‌الگوها وجه مشترک همه جوامع انسانی است ولیکن تجلی آنها متناسب با شرایط اقلیمی، تاریخی و فرهنگی هر یک از اقوام گونه‌گون بوده و دارای جلوه‌های فریدی می‌باشد.^{۲۳}

مفهوم فوق در مطالعات زبانشناختی در قالب واژه‌های نوع و نمونه^{۲۴} آمده است. به عنوان مثال، در زبان فارسی اگر «احوال‌پرسی» را نوع تلقی کنیم، نمونه‌های آن عبارتند از: «درود»، «سلام»، «صبح‌بخیر»، ... و یا آنکه تودیع در مفهوم نوع دارای نمونه‌های زیر است:

«خداحافظ»، «خدانگهدار»، «بدرود»، «به امید دیدار دوباره»، ... ناگفته نماند برخی از این صور رفتار اجتماعی به گونه طبیعی ثابت به حیات خود ادامه می‌دهند و از حرکت چرخ‌های زمان غباری بر آنها نمی‌نشینند؛ برخی دیگر در فراز و نشیب حیات اقتصادی و سیاسی و نیز بر اثر دخالت دولتمردان در روند طبیعی رفتارهای اجتماعی تغییر می‌یابند. بدیهی است چنانچه تحمیل این دگرگونی‌های رفتاری مطابق با ذوق و مشرب مردم جامعه باشد، اندک‌اندک در جسم و جان افراد جامعه ریشه دوانیده، نسل‌های آینده آنها را به ارث می‌برند. حال اگر دخالت قدرتمندان در شکل‌بخشی رفتار اجتماعی به دور از خرد و مغایر با سلیقه و ذوق مردم باشد، به ویژه آنکه باورهای دینی و اعتقادات قلبی مردم در میان باشد، تغییر صور رفتار اجتماعی گذرا بوده و به محض استخلاص از یوغ دولتی به حالت اول رجعت می‌کنند.

تأکید آنان بر کاربرد زبان به اقتضای موقعیت‌های ارتباطی گوناگون لایو (Labov) را بر آن داشت نظریه‌ای در همین زمینه عرضه بدارد که این خود در سال‌های بعد در عقاید و آثار مالینوسکی (Ma-linowski)، فرث (Firth)، هایمز (Hymes)، هلیدی (Hal-liday) و بسیاری از دانشوران جامعه‌شناس زبان اثر گذاشت.

بگذارید یک نکته کوتاه ولیکن مهم را هم ذکر کنم و دامن سخن را در این بخش از گفتار برچینم و آن نکته این است: سوسور زبانشناسی را به مثابه یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی پذیرفته بود. زبانشناسان مکتب پراگ نیز بر جنبه اجتماعی زبان تأکید می‌ورزیدند، اما آن خط فارق که سوسور میان بررسی همزمانی^{۲۵} و بررسی در زمانی زبان می‌کشید، پراگی‌ها قبول نداشتند.^{۲۱} اینان برای توصیف همزمانی زبان مورد بررسی، نقش عوامل در زمانی را نیز در کانون توجه خود داشتند. امروزه جامعه‌شناسی زبان برای توصیف آنچه در نظرش جلوه می‌کند به یافتن رشته‌های تاریخی پدیده مورد بررسی نیز همت می‌گمارد. یاد کلام ویگوتسکس^{۲۶} می‌کنم که در یکی از آثارش گفته است «حرکت رودخانه از بستر آن شکل می‌گیرد».

در جست‌وجوی منشأ موضوع این گفتار نکاتی چند، ولو به اختصار، از دستاوردهای مکتب زبانشناسی پراگ را که سال‌های متوالی الهام‌بخش اندیشه‌های ناب در جامعه‌شناسی زبان گردید، آوردیم و اکنون برای ورود به بحث اصلی، مضمونی را که گریم‌شاو (۱۹۷۳) در مقاله‌اش: «قواعد تعامل اجتماعی و رفتار زبانی» با الهام از دستور زبان زایا - گشتاری بیان کرده است، ذکر می‌کنیم و به اختصار به شرح آن می‌پردازیم.

۲) در مقاله مذکور گریم‌شاو اظهار نظر کرده است که با وجود صور عدیده رفتار اجتماعی در میان مردم جوامع گوناگون بشری می‌توان به دستور زبان همگانی‌های رفتار اجتماعی دست یافت.

مشخصه بارز مکتب پراگ، رویکرد غیرتاریخی و یا به عبارتی همزمانی آن است که در بررسی زبان برگزید، رویکردی که سوسور (Saussure) در سوئیس و بواز (Boas) در آمریکا اختیار کرده بودند

دیده شده است که مردم یک جامعه اغلب در ملازمت رفتار زبانی خود عمل یا اعمالی انجام می‌دهند، گاهی آن عمل (مانند حرکات سر و صورت و دست) دارای معنایی آشکار و جهانی می‌باشد و همه با مشاهده آن عمل به معنای آن پی می‌برند. به عنوان مثال وقتی انگشت اشاره به طور عمودی روی دو لب بسته قرار می‌گیرد، یعنی که مخاطب به سکوت دعوت می‌شود. گاهی اشاره یا حرکت بدن، ویژه مردمی است که از اسلوب معین رفتاری پیروی می‌کنند. به عنوان مثال، و به نقل از یک دانشجوی سودانی در یکی از کلاس‌های دانشگاه بیروت، مردم سودان زمانی که می‌خواهند بلندی قد کسی را با دست نشان دهند دست خود را به شکل عمودی بلند می‌کنند. در این حالت، چنانچه کف دست به طرف زمین باشد برای نشان دادن بلندی جانور به کار می‌رود و اگر در مورد انسان مورد استفاده قرار گیرد، موهن خواهد بود.

گاهی بروز عملی از جانب کسی که در تعاملات اجتماعی برای فرد غیر بومی نامفهوم و حتی تعجب‌آور خواهد بود. موردی را که شخصاً تجربه کرده‌ام نقل می‌کنم. در یکی از شب‌های تابستان در منزل خود افتخار پذیرایی یکی از استادان خارجی را داشتم. شرط ادب ایجاب می‌کرد که پس از صرف شام ایشان را با اتومبیل به هتل محل اقامتشان برسانم. استاد در صندلی جلو، کنار من نشست. وقتی به مقصد رسیدیم، در برابر درب ورودی هتل توقف کردم. استاد از اتومبیل پیاده شد و در اتومبیل را بست و چون سرش را خم کرد که از من خداحافظی کند مرا پشت فرمان ندید و بسیار متعجب گردید. من از پشت فرمان بیرون آمده بودم تا برای ابراز حق‌شناسی و ادب سنگ تمام بگذارم، اما این رفتار من برایش نامألوف و نامفهوم بود. او که مرا پشت فرمان ندیده بود نخست فکر کرده بود که اتومبیل نقصی پیدا کرده، قادر به حرکت نمی‌باشد.

من از این جهت به نمونه‌های رفتاری متعلق به فرهنگ آفریقا اشاره کردم که گفته باشم برای انتقال معنا افزون بر زبان و طرز ادای آن کانال‌های دیگری نیز وجود دارد که همه بر معنا و انتقال آن به طرف مقابل تأثیر می‌گذارد. امروزه کسی که در تفسیر کلام شفاهی صرفاً به تحلیل محتوای خبری آن می‌پردازد، کارش قرین صواب نیست. برای دستیابی به معنا، افزون بر تحلیل ساختار صوری کلام^{۲۴}، به تحلیل ساختار ارتباطی^{۲۵} و تحلیل ساختار تعاملی^{۲۶} نیز نیاز هست. ما این سه مؤلفه مدل گفتامی را اندکی بیشتر توضیح

می‌دهیم:

الف) ساختار، یعنی عناصر حامل معنا (زبانی، شبه زبانی^{۲۷}، آهنگ کلام) و غیر زبانی (حرکات سر و دست و صورت، طرز ایستادن، نشستن و راه رفتن، طرز نگاه، رنگ لباس ...).

ب) ساختار ارتباطی، یعنی انجام یک رشته اعمال گفتار^{۲۸}، مانند دعوت کردن، دعا کردن، نفرین کردن، قول دادن، اعتراف کردن، انکار کردن، توصیه کردن ... این اعمال گاهی به صورت مستقیم و صریح و گاهی به گونه غیرمستقیم و تلویحی انجام می‌پذیرد. در حالی که معنای خبریه^{۲۹} در محتوای خود جمله قرار دارد و قواعد زبان ناظر بر آن می‌باشد، معنای ارتباطی^{۳۰} از بافت کلام تعیین می‌یابد و ضابطه‌پذیر نیست. به عنوان مثال، همه ما معنای زبانشناختی (۱)

(۲) را می‌دانیم.

(۱) کتاب باز است.

(۲) چراغ روشن است.

اما در پی بردن به معنایی که گوینده از آنها اراده می‌کند بدون استعانت از بافت زبانشناختی^{۳۱} و بافت موقعیت کاربردی^{۳۲} که (۱) و (۲) در آن به کار رفته، میسر نیست. به عنوان مثال اگر واعظی (۱) را بر بالای منبر ادا کند معنای تلویحی/ارتباطی آن دادن هشدار به مخاطبانش می‌باشد! - «مواضب اعمال نیک و بد خود باشید زیرا همه این اعمال در کتاب زندگی شما ثبت می‌شود و شما در رستاخیز نتیجه اعمال خود را خواهید دید.» و با ادای (۲) در بافت‌های گوناگون معنای متفاوتی ایفاد خواهد کرد:

- چراغ روشن است. (هنوز نخواهید دید؛ می‌توانیم به دیدنشان برویم.) مهمان = صاحبخانه

- چراغ روشن است. (هنوز دارد درس می‌خواند.) پدر و مادر = فرزند

- چراغ روشن است.

(نمی‌توانیم حالا دست به سرقت بزنیم.)

- چراغ روشن است.

(از سفر برگشته‌اند.)

ج) ساختار تعاملی، یعنی سخن را آغاز کردن، سخن را به پایان بردن، قطع کلام گوینده، کلام ناتمام دیگری را کامل کردن، پرسیدن، پاسخ دادن، تکرار کردن، سکوت نمودن ... نحوه تعامل زبانی مبین معنایی ناآشکار است. - واعظ بر سر منبر، استاد در

پدر و مادری که هر چه بچه پیدا کنند زود بمیرد و بچه‌هایشان پا نگیرد اسم بچه آخری را اگر دختر باشد «بمانی خانم» می‌گذارند و اگر پسر باشد، او را «آقا ماندی»، «خدانگهدار» و یا «مانده علی» می‌نامند

همین‌طور یک فرد آلمانی وقت سوار شدن به ترن سلام می‌کند. اما در انگلیس اگر کسی به وقت ورود به مغازه یا ترن سلام کند، رفتارش در نظر دیگران مایه شگفتی می‌شود، مگر اینکه آن کس بازرس بلیط باشد.

من به این نمونه‌ها اشارتی کردم تا گفته باشم در مراوده‌های اجتماعی انتقال معنا صرفاً از قبل زبان صورت نمی‌گیرد، بلکه کانال‌های ارتباطی دیگر، حتی سکوت که گاهی رساتر از فریاد تواند بود، حامل معنا هستند چه به عنوان مکمل زبان و چه مغایر با آنچه بر زبان می‌رانیم.

۴) و اکنون نمونه‌هایی چند از صورت‌های رفتاری ملازم با عبارت‌های زبانی مردم کشورمان را که حاصل کندوکاو در چند مرجع درباره فرهنگ^{۳۶} توده مردم می‌باشد، هدیه می‌کنیم به مشتاقان دانش فولکلری.

صورت‌های رفتاری و ملازمه‌های زبانی:

- الف) احکام و معتقدات

- زنها که از چیزی تعجب بکنند، می‌گویند: «رو به کوه سیاه»
- هرگاه کسی زیاد بخندد باید به ناخن شست و یا مابین شست و انگشت سبابه را نگاه کرده، بگوید: «اللهم لا تمقتنی» (خدایا مرا غضب نکن!)
- از حمام که درمی‌آیند، می‌گویند: «صحت آب گرم» و جواب می‌دهند «سلامت باشید».
- صحبت چیزی که بشود مثل مرگ، ناخوشی و یا جانوران مودعی، می‌گویند «ساعت سنگین است».
- آفتاب زردی که آب بنوشد باید کمی از آن به پشت سر بپاشند و بگویند «مرده تشنه است».
- نام کسی را ببرند و آن شخص وارد شود، می‌گویند «حلال زاده است».
- هر کس سر سفره زیاد نان خرد بکند، می‌گویند «بچه زیاد پیدا می‌کند».
- اگر کسی تو خمره آواز بخواند، می‌گویند «دیوانه می‌شود».
- تیغه‌های قیچی که باز بماند، می‌گویند «دعوا می‌شود».
- آشپز که غذا را شور بکند، می‌گویند «شوهر می‌خواهد».
- کسی که کیسه حمام را به صورت بکشد، می‌گویند «انگشتش

کلاس درس، قاضی در دادگاه معمولاً حق این را ندارد که رشته سخن را به دست بگیرند و مخاطب یا مخاطبانی را پای صحبت خود نگاه بدارند. زیرا اینان در تعامل زبانی در موضع قدرت قرار دارند و یا از موهبت دانش و تخصص برخوردارند و خود را محق می‌دانند که رشته سخن به دست داشته و بدین طریق زعامت و فرادستی خود را بر مخاطب خود اعلام بدارند. و زمانی که گوینده می‌خواهد دامن سخن را برچیند و ختم مقال کند علایمی را ارسال می‌کند تا مخاطب بداند او را به ادامه سخن تمایلی نیست و چنانچه مخاطب وی به علایم ارسالی توجه نکند و بخواهد به گفت‌وگو ادامه دهد، به قول گرایس (Grice) اصول مراوده زبانی^{۳۳} را مخدوش کرده است.

۳) در این بخش از گفتار پیش از آنکه به نمونه‌های رفتار اجتماعی با ملازمه‌های آنها در میان مردم ایران اشارتی داشته باشیم چند نمونه از آنها را از فرهنگ و زبان غیربومی می‌آوریم.

در ساختار ارتباطی میان مردم انگلیس و مردم سوئد، واکنش فرد مخاطب در قبال تحسین / تبریک گوینده، اظهار سپاس است: گوینده: لباس قشنگی پوشیده‌اید. مخاطب: اوه، بسیار ممنوم.

در آداب فرانسوی، مخاطب در چنین وضعیتی چیزی نمی‌گوید. ادای عبارت *Merci beau coup*، نه معنای تشکر، که مفهوم تمسخر و طعنه دارد.

در بافت مراودات اجتماعی ایرانیان، وقتی (الف) به عنوان مثال اتومبیل، لباس، ساعت ... (ب) را مورد تحسین قرار می‌دهد، (ب) در پاسخ معمولاً عباراتی چون «پیشکش»، «قابل نیست»، «متشکرم»... به کار می‌برد. سکوت در برابر تحسین، نشانه بی‌نزاکتی است.

در فتالاند رسم این است که خانم میزبان سه بار میهمانان را به سر میز غذا دعوت می‌کند و میهمانان بعد از آنکه دعوت سه بار تکرار شد بر سر میز غذا می‌روند: عدم رعایت این سلوک نشانه آداب‌ندانی و شتابزدگی است و زمانی که خانم از میهمانش در آینده دیدار می‌کند ولو چند ماه از زمان میهمانی سپری شده باشد انتظار دارد میهمان، صحبت را با تشکر از پذیرایی وی شروع بکند.^{۳۴}

در فرانسه وقتی شهروند فرانسوی وارد مغازه می‌شود به دیگر مشتریان سلام می‌کند^{۳۵}: *Dames - Bonjour Messieurs*.

از مباحثی که در مکتب زبان‌شناسی پراگ می‌رفت می‌توان این پیام را استنباط کرد که دانشوران این مکتب به رابطه‌های میان زبان‌ها علاقه‌مند بودند و مشغله آنان عمدتاً شباهت‌های زبانی، و نه تفاوت‌های زبانی بود

- عقربک می‌شود». - اگر کسی غروب خانه جاروب کند، می‌گویند «خانه برچیده می‌شود».
- بگیردت» و یا «نمکم بزندت». - آینه بخت عروس بشکند، می‌گویند «عروس یا داماد خواهد مرد».
- وقتی اخلاق و رفتار بد کسی را تقبیح می‌کنند، می‌گویند «پستانش بسوزد که شیر دهند گذاشت» و در مقام تحسین می‌گویند «آفرین به شیر پاکی که خورده».
- کسی که می‌خواهد صبح زود بیدار شود به متکا می‌گوید: «دین آسیابان و گمرکچی و مرده شور به گردنت اگر مرا دیر بیدار کنی».
- برای رفع نحوست عدد سیزده در موقع شمردن به جای سیزده می‌گویند زیاده.
- برای این که زخم سالک زودتر از یکسال خوب بشود، عوض «سالک» می‌گویند «ماهک».
- گیس زن را که می‌شمرند می‌گویند «یک خرما، دو خرما، سه خرما...» و گرنه چشم می‌خورد و می‌ریزد.
- چیزی گم بشود، گوشه‌ای از لباس را گرّه زده، می‌گویند «بستم بخت دختر شاه پریان را» و یا بگویند «شیطان مالم را بده، مالت را می‌دهم» و یا «قل هو الله» می‌خوانند و شش تا «قل هو الله» را گرو نگاه می‌دارند و آن شش تا را بعد از پیدا شدن چیز گم شده می‌خوانند.
- برای برآمدن حاجت، ختم امیرالمؤمنین را برگزار می‌کنند. این ختم دارای نماز مخصوص است که در چهار شب جمعه می‌خوانند و قبل از نماز می‌گویند:
- یا اله العالمین در باز کن
یا امیرالمؤمنین درخواست کن
مشکلی افتاده اندر کار من
با دو انگشت یدالله باز کن
- در موقع لباس بریدن یا واقعه خوش، می‌گویند «چشم شیطان کور، گوش شیطان کر».
- وقتی از روی آدمی که خوابیده قدم بردارند و رد می‌شوند، اسم آن شخص را می‌برند، وگرنه آن شخص می‌میرد.
- نخ نازک و ابریشم گرّه بخورد، اگر بخوانند به آسانی باز بشود، می‌گویند «واشو وگرنه می‌دهمت دست جهود».
- یک عطسه علامت صبر است و در جوابش می‌گویند «عافیت باشد و برای شکستن صبر هفت صلوات باید فرستاد».
- لباس نو که بیوشند برای شگون می‌گویند
- هر کس سسکه بکند، می‌گویند «خوشحالی می‌آورد».
- پلک چشم راست بپرد، می‌گویند «غم و اندوه می‌آورد».
- اگر پلک چشم روی گونه بیفتد، می‌گویند «اجل است» (و باید آن را برداشت).
- هر کس زبانش را گاز بگیرد، می‌گویند «در آن ساعت غیبت او را می‌کنند».
- اگر پس گردن یا روی چشم کسی را ماچ کنند، می‌گویند «از چشم آن کس می‌افتد».
- اگر ناخن یک دست را بگیرند و دیگری را نگیرند، می‌گویند «سگ به آن شخص حمله خواهد کرد».
- پاشنه‌های کفش که جلو هم جفت شود، می‌گویند «صاحبش پولدار می‌شود». (و به روایتی «به سفر خواهد رفت»).
- بشقاب که سه تا قطار بشود، می‌گویند «مهمان می‌رسد»؛ و اگر ظرف کوچکی پهلویش باشد، می‌گویند «بچه هم دارد».
- آب یا لقمه بیخ گلو بجهد، می‌گویند «سوغاتی می‌خورد».
- لیوان که برگردد، می‌گویند «روشنایی است».
- سیگار که از یک طرف آتش بگیرد، می‌گویند «زن خوب گیرش می‌آید».
- به دانه‌های برنج قسم می‌خورند و می‌گویند «به همین دانه‌های شمرده قسم».
- وقتی از کسی تعریف و تحسین می‌کنند، می‌گویند «چشمم کف پایت».
- وقتی چیز مورد نیاز ناخواسته نصیب کسی شود، می‌گویند «آب نطلییده مراد است».
- وقتی کسی از رابطه مرده با شخص زنده حرفی به میان می‌آورد، می‌گویند «دور از حالا».
- وقتی از ناسپاسی کسی گله می‌کنند، می‌گویند «نمکم

«سلامتی تن درستی

پیوشی برای عروسی»

- اگر نزدیک غروب از بقال بخواهند نمک بخرند، می‌گویند «طعام بده» و کلمه نمک را بر زبان نیاورند والا بقال نمک را نمی‌دهد.
- هنگامی که بچه زیر پستان غرغر می‌کند و شیر نمی‌خورد، می‌گویند «ممه لال است» زیرا اگر نگویند بچه ناخوش می‌شود.
- در گفت‌وگو با کسی اگر نام مرده را ببرند، می‌گویند «هر چه خاک اوست عمر شما باشد».

ب) تشریفات گوناگون به مناسبت‌های گوناگون

رفع چشم زخم

در فرهنگ مردم سرستان (ص ۳۷۴) آمده اگر کسی نظر خورده برای رفع چشم‌زخم در غروب آفتاب روز شنبه یا سه‌شنبه بستگانش مقداری نوند (اسفند) می‌آورند و دانه دانه دور مریض می‌گردانند و با فشار انگشت‌ها می‌شکنند و در ظرفی می‌ریزند و می‌گویند:
شمبه‌زاه، پی‌شمبه‌زاه، دوشمبه‌زاه، سه‌شمبه‌زاه، چارشمبه‌زاه، پی‌شمبه‌زاه، جمعه‌زاه، غیر از محمد مصطفی (ص)، همسایه دس راس، همسایه دس چپ، او که از دروازه میاد تو، او که از دروازه میره بیرون، او که دیده، او که گفت. قضا و بلا را ببر پشت کو سپار.
(صادق همایونی ۱۳۴۸، ص ۳۷۴).
در کتاب (ص. هدایت، ص ۴۳) اسفند دور سر بچه یا ناخوش می‌گردانند و می‌گویند:

اسفند و اسفند دونه

اسفند سی و سه دونه

از خویش و قوم بیگونه

هر که از دروازه بیرون برود

هر که از دروازه تو بیاد

کور شود چشم حسود و بخیل

شنبه‌زاه، یکشنبه‌زاه، دوشنبه‌زاه، ... جمعه‌زاه

کی کاشت؟ پیغمبر، کی چید؟ فاطمه، برای کی دود کردند؟ برای امام حسن و امام حسین.

یا می‌گویند:

اسفندیار و سپند

پیغمبر ما کرد پسند

علی کاشت، فاطمه چید

بهر حسین و حسن

شنبه‌زاه، یکشنبه‌زاه، دوشنبه‌زاه ... جمعه‌زاه، زیر زمین، روی زمین، سیاه چشم، ازرق چشم، زاغ چشم، میش چشم، هر که دیده، هر که ندیده، همسایه دست چپ، همسایه دست راست، پیش رو، پشت سر، بترکد چشم حسود و حسد.

آداب ناخوشی‌ها

- هر گاه کسی دچار سرماخوردگی و زکام شود برای رفع آن باید پیاز را گاز زده، روی بام همسایه بیندازد و یا از کسی به شوخی بپرسد: «بُر از کوه بهتر بالا می‌رود یا دزد؟» طرف خواهد بگوید که «بز» یا «دزد»، در جواب می‌گوید: «زکامم را بدزد».
- برای جوش گوشه چشم صبح زود به کنار آب رفته، اشعار ذیل را می‌خواند:

سبزه سلامت می‌کنم

خودم و غلامت می‌کنم

اگر چشمم و خوب نکنی

هیول هیالت می‌کنم

زن آبستن

- اگر زن آبستن زیاد درد بکشد، برکت (سفره) به دل او می‌بندد، دردش آرام می‌گیرد. و یا ماما از بیرون به بچه خطاب می‌کند: «بیا برون، زود باش، آب گرم برای سستشویت درست کرده‌ایم، رخت نو برایت دوخته‌ایم، چرا معطل می‌کنی؟»

نحوست ماه صفر

- چهارشنبه آخر صفر در خندق تیر خالی می‌کنند، بعد یک سیوی آب آورده و کمی به آتش می‌زنند و بالای بام می‌برند و می‌گویند:
بلا بدر ، قضا بدر
از خانمان ما بدر
سپس آتش و کوزه آب را از بالای بام می‌اندازند.

مراسم باران خواهی

- در روستاهای مشهد اگر مدت مدیدی باران نیارد یا خشکسالی باشد، بچه‌ها چوبی بلند به دست گرفته، پارچه یا مترسکی بر آن می‌بندند و در کوچه‌ها می‌گردانند و این شعر را می‌خوانند:

چولی قیزک، بارون کن
بارون بی پایون کن
گندم به زیر خاکه
از تشنگی هلاکه

گل‌های سرخ لاله
با ابرای سیا

بارون بیا جرجر
تو نودونا شرشر

(سیدعلی میرنیا ۱۳۴۹، ص ۲۳۱)

- در روستاهای گیلان بچه‌ها کفگیری را با پارچه پوشانده و به

در خانه‌ها می‌روند

و می‌خوانند:

کتوا

گشته گشته

براسته

(کفگیر

عروس شده)

- دور رختخواب زائو با شمشیر برهنه خط کشیده، می‌گویند:

- حصار می‌کشیم.

- برای کی؟

- برای مریم و بچه‌اش.

- بکش مبارک است.

و شمشیر برهنه را بالای سر زائو بگذارند تا روزی که به حمام می‌رود.

- پدر و مادری که هر چه بچه پیدا کنند زود بمیرد و بچه‌هایشان پا نگیرد اسم بچه آخری را اگر دختر باشد «بمانی خانم» می‌گذارند و اگر پسر باشد، او را «آقا ماندی»، «خدانگهدار» و یا «مانده علی» می‌نامند.

در آذربایجان وقتی در خانواده‌ای اولاد دختر زیاد است، اسم هفتمی را «قزبسدی» (دختر بس است) می‌گذارند تا پشت او اولاد پسر پیدا کنند.

در آداب عقدخوانی

- در شهر تبریز عروس و داماد بالای سفره عقد که در آن قرآن، جانماز، نان سنگک، سبزی، عسل، کاسه آب ... چیده‌اند می‌نشینند. چند دختر دم بخت پارچه سفیدی را روی سر عروس و داماد می‌گیرند و دو نفر از دختران دو کله قند بالای سرشان به هم می‌سایند ... دختران دیگر با سوزن و نخ هفت رنگ که انتهایش گره ندارد پارچه سفید را می‌دوزند و به ترکی شعری می‌خوانند که ترجمه فارسی آن از این قرار است:

بخت می‌دوزم

تخت می‌دوزم

(فلانی) و فلانی را به هم سخت می‌دوزم.

در کتاب نیرنگستان، اثر هدایت (۱۳۴۲، ص ۴۲) آمده:

«یک نفر هم بالای سر عروس با نخ هفت رنگ زبان مادر

شوهر و خواهر شوهر را می‌دوزد و می‌گوید «زبان مادر شوهر، خواهر

شوهر، جاری، و پدر شوهر، را بستم».





عالم خشکی بیگفته (تمام دنیا را خشکسالی فراگرفته)

دارو چو هوا بیگفته (همه درختان خشک شده‌اند)

ای خدا بارون کن (ای خدا باران نازل کن)

عزت از قرآن کن (ما را به واسطه قرآن عزیز کن)

صاحبخانه‌ها به فراخور توانایی‌شان مقداری سیب‌زمینی، پیاز، مرغ ... به بچه‌ها می‌دهند؛ بچه‌ها هدایا را جمع کرده به زیارتگاه محل می‌برند، زنها و مردهای داوطلب سرگرم تهیه غذا می‌شوند ... مردم پس از برگزاری نماز جماعت به صرف غذا می‌پردازند و به این وسیله معتقدند که خداوند آنان را مورد لطف و عنایت خویش قرار می‌دهد.^{۳۷} (سیدعلی میرنیا، ۲۱۸: ۶۹)

نظیر این مراسم در قدیم در شهر تبریز برگزار می‌شد. بچه‌ها با چمچمه چوبی به در خانه‌های مردم می‌رفتند و با آن به در می‌زدند و به ترکی شعر می‌خواندند که ترجمه فارسی آن به قرار زیر است:

چمچمه قاشق چی می‌خواد

یک قطره باران می‌خواد

دست و بازوش خمیربه

فقط یک قاشق آب می‌خواد

با خواروبار جمع‌آوری شده در کوچه آشی می‌پختند و میان مردم پخش می‌کردند.

چله نشستن

در آداب آن آمده که شخص در چله‌خانه (غرفه‌های تو در توی و تاریک در مساجد کهنه) چهل روز چله می‌نشیند، یعنی دورش خط می‌کشد؛ میان آن دایره نشسته، مشغول ریاضت و عبادت می‌شود. روز اول ۳۹ بادام، روز دوم ۳۸ بادام، روز سوم ۳۷ بادام ... و بالاخره روز چهارم یک بادام می‌خورد و در این روز ارواح و شیاطین به او ظاهر می‌شوند. برای آوردن شخص غایب می‌گوید:

السون و بلسون

(فلانی) را برسون

اگر نشسته پاشونش

اگر پا شده بدوونش

فلفل و فلفل دونه

زود برسونش تو خونه

سفال شکنی

در میان طوایف کردستان، عصر روز چهارشنبه سوری، در هر خانه سفال کهنه‌ای را دم دروازه می‌شکنند و می‌گویند:

«برو چهارشنبه نحس تا دیگر برنگردی، برو و تمام نحوست را با خود ببر». (به نقل از احمد فریقی در فرهنگ مردم، سیدعلی میرنیا، ۱۳۶۹، ص ۲۵)

در تدارک نوروز

در آخرین هفته سال دسته‌هایی از مردم با اسامی «دسته آتش‌افروز»، «دسته غول بیابانی»، «دسته حاج فیروز» در شهرها به راه می‌افتادند و با ضرب و تنبک و تصنیف‌خوانی از مردم پول می‌گرفتند. در دسته آتش‌افروز یکی مشعل به دست می‌خواند:

آتش‌افروز حقیرم

سالی یک روز فقیرم

در دسته غول بیابانی، مردی بلند قامت در حالی که خود را در پوستین گوسفند سیاه پیچانده بود و عده‌ای تنبک‌زن و تصنیف‌خوان دور او را گرفته بودند، می‌خواند:

من غول بیابانم

سرگشته و حیرانم^{۳۸}

انتقال معنا صرفاً از مجرای واژگان (صرف) و طرز آرایش آنها در جمله (نحو) صورت نمی‌گیرد، بلکه مجاری ارتباطی دیگری چون حرکات سر و دست و صورت، آهنگ کلام، ساختار تعامل ... وجود دارند که به انتقال پیام کمک می‌کنند

چاره‌جویی

– دهقان لرستانی وقتی که روز کوتاه است و کارهایش ناتمام می‌ماند به فکر فریب دادن خورشید می‌افتد. او معتقد است خورشید را با داشتن دختر، رغبتی و میلی نیست. در چنین زمانی خورشید را مخاطب قرار می‌دهد و به او می‌گوید: «زنت برایت دختری آورده» و در اینجاست که خورشید با دلسردی و کندی رهسپار خانه می‌شود و روز دیرتر به پایان می‌رسد و باز همین برزگر زمانی که خستگی کار، رمق را از او می‌برد، کوفته و درمانده، به خورشید می‌گوید: «زنت برایت پسری زاییده». خورشید با این مژده خوشحال شده، شادمان و پرشور به سوی خانه می‌رود و روز به زودی سپری می‌شود.^{۳۹}

سخن پایانی

ما در این جستار موضوع بحث خود را از سال‌های دهه دوم قرن بیستم و از مکتب زبان‌شناختی پراگ آغاز کردیم، مکتبی که در خزانه فکری آن نهال‌های جامعه‌شناختی رفتار زبانی پرورش یافته و این نهال‌ها پس از پشت سر گذاشتن سیطره فورمالیستی زبان‌شناسی ساختگرا در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و دعای ذهن‌گرایانه دستوریان زا یا - گشتاری در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ در پرتو تلاش‌های متفکرانی چون لابوف (W. Labov)، مالینوسکی (B. Ma-linowski)، هایمز (H. Hymes)، اوستین (L. Austin)، سیرل (J. Searle)، براون (R. Brown)، برنشتاین (B. Bernstein)، یول (G. Yule)، لوین سون (S. Levin)، فیشمن (A. Fishman)، گامپرز (J. Gumpers)، هلیدی (H. Halliday)، رابینسون (P. Robinson)، ساکس (Sacks) و ... به ثمر نشست و از آن پس در مطالعات زبان‌شناختی نه تنها عناصر زبانی و قواعد ترکیب آنها، بلکه بافت کلام (Situational context) نیز مشغله فکری و سائقه پژوهشی زبان‌شناسان گردید. حالا دیگر بر همگان معلوم گشته است که:

– بررسی نظام زبان (Language system) بدون توجه به رفتار زبانی گویشوران (Language Behaviour) تصویر ناقصی از استعداد زبانی (Linguistic competence) فرد ارائه می‌دهد،
– انتقال معنا صرفاً از مجرای واژگان (صرف) و طرز آرایش آنها در جمله (نحو) صورت نمی‌گیرد، بلکه مجاری ارتباطی دیگری چون حرکات سر و دست و صورت، آهنگ کلام، ساختار تعامل ... وجود

و در دسته حاج فیروز، یک نفر از لوطی‌ها با نیم تنه و شلوار و کلاه قرمز، با صورتی سیاه کرده و دایره زنگی به دست می‌خواند:
حاجی فیروزم
سالی یک روزم

رویت ماه نو

– به هنگام رویت ماه نو مردم به چیزهای مخصوص نگاه می‌کنند و می‌گویند:

ای بار خدای عرش و کرسی
شش چیز مرا مدد فرستی
علم و عمل و گشاده‌دستی
ایمان و امان و تندرستی

مردم با دیدن ماه نو به اشیاء خاصی که در شعر زیر آمده نگاه می‌کنند:
محرم زر است و صفر آینه
ربیع نخست آب، دیگر غنم
جمادی نخستین به سیم سفید
جمادی دگر بر کسی محترم
رجب مصحف و ماه شعبان به گل
مه روزه تیغ جهاندار جم
به شوال سبزه، به ذیقعدۀ طفل
به ذیحجه دیدار زیبا صنم

صیغه خواهرخواندگی

– اجرای صیغه خواهرخواندگی باید روز عید باشد و در یکی از امام‌زاده‌ها اتفاق می‌افتد. صرف شربت و زدن دایره واجب است. یکی از آنها می‌گوید:

– «به حق شاه خبیرگیر» و دیگری جواب می‌دهد:
– «خدایا مطلب ما را برآورده بپذیر».

جلب محبت کسی یا انداختن کینه در دل کس

– در آذربایجان برای محبت یا کینه انداختن در دل کسی معمول است که ماست و کافور با هم مخلوط می‌کنند و می‌برند در قبرستان و آن را روی تابوت می‌ریزند و می‌گویند «محبت مرا در دل فلانی بینداز» یا «فلانی را پیش فلانی سیاه‌بخت کن».

در حالی که معنای خبریه در محتوای خود جمله قرار دارد و قواعد زبان ناظر بر آن می باشد، معنای ارتباط از بافت کلام تعیین می یابد و ضابطه پذیر نیست

1. Forms of social behaviours and their linguistic correlates.

۲. مطالب مربوط به مکتب پراگ را عمدتاً از کتاب زیر برگرفته ایم.

Geoffrey Sampson 1980. Schools of linguistics, Stanford University Press, pp. 103-129.

3. Allen, D.Grimshaw. 1973. "Rules, social interaction and language behavior", in TESOL Quarterly, Vol. 7, No. 1. pp. 99-115.

۴. «اصول دستور زبان و سرکشی های رفتار زبانی» بهروز عزیدفتری، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۸۸، ۱۳۸۳.

5. Philip Riley. 1981. Towards a contrastive pragmalinguistics, in Jacek Fisiak: Contrastive Linguistics and Language Teacher, Pergamon Institute of English.

6. utterance

7. semitic

8. functionalism

۹. مفاهیم theme (مضمون) و rheme (خبر) و "functional sentence perspective" (دیدگاه کارکردی جمله) در زمره دستاوردهای فکری مکتب زبانشناختی می باشد. در زبانشناسی توصیفی مفاهیم هم‌ارز "rheme - theme" در قالب واژه های "topic - comment" بیان شده است. دیگر واژه های چون "new - given" "background - focus" نیز به تمایز معنایی "rheme - theme" دلالت دارند. گفتنی است آنچه در دستور زبان سنتی «نهاد - گزاره» نامیده شده است لزوماً با مفهوم «مضمون - خبر» یکی نمی باشد:

اتومبیل	به سمت چپ پیچید.
نهاد (subj)	گزاره (pred.)
به سمت چپ	اتومبیل پیچید.
مضمون (theme)	خبر (rheme)
فردوسی	شاعر حماسه سراسر است.
نهاد	گزاره
مضمون	خبر

10. descriptive linguists

11. generative - transformational grammarians

12. prescriptive linguistics

۱۳. ما در این گفتار به لحاظ رعایت حریم موضوع مورد بحث به دستاوردهای

عمده مکتب پراگ در زمینه آواشناسی به ویژه در رابطه با کارکردهای پژوهشی تروبتسکوی: سنخ شناسی آوایی (Phonological typology)، ماتسیوس:

دارند که به انتقال پیام کمک می کنند،

- صور رفتار اجتماعی که از بستر تاریخی - جامعه شناسی جامعه، شکل می گیرند حامل معنا بوده و غالباً با مکمله های زبانی توأمان بروز می کنند. ما در این گفتار بررسی آنها را موضوع اصلی گفتارمان قرار دادیم و نمونه های فراوانی در دو بخش با عناوین الف) احکام و معتقدات و ب) تشریفات گوناگون به مناسبت های گوناگون آوردیم.

نکته ای که ذکر آن در این بخش پایانی حائز اهمیت است وجود قرابت میان رفتار زبانی و رفتار اجتماعی است: همانطور که برای پی بردن به معنای واقعی (actual) عبارت (utterance) (در تقابل با معنای بالقوه (Virtual) جمله) می باید به بافت کلام نویسنده / گوینده توجه داشت. برای فهمیدن یک کردار اجتماعی نیز باید مؤلفه های کاربردی آن را در نظر گرفت، یعنی چه کسانی، در چه موقعیتی، با چه هدفی، با کدامین وسیله و در چه حالتی و با چه شیوه ای ... آن رفتار اجتماعی را از خود بروز می دهند. بر سر و سینه زدن، هوار کشیدن، مشت گره کردن، جار کشیدن، علمداری کردن، طبل نواختن، پای بر زمین کوبیدن، ... در موقعیت های گوناگون معانی گوناگون چون سوگواری، اعتراض، هواداری، شادمانی، انزجار، ستایش ... را القا می کند و چنانچه بافت کلی بروز این شیوه های رفتار اجتماعی را از نظر دور نگاه داریم، بعید است به درستی به معنای واقعی آنها راه بجوییم.

در اغلب موارد عبارات زبانی در ملازمت صور اجتماعی مکمل پیام رفتارهای اجتماعی هستند و اگر میان آن دو - عبارت زبانی و صور رفتار اجتماعی - همسوئی نباشد بیننده از درک و تفسیر پیام عاجز و درمانده خواهد بود.

و بالاخره آنکه، بررسی تاریخی این دو - رفتار زبانی و رفتار اجتماعی در جوار یکدیگر - یعنی آنچه در مراسم میرنوروزی، باران خواهی، چله نشینی، چاره جویی، تقال، تعبد، ... بر زبان جاری می شود می تواند پژوهنده را هم در جهت شناخت نیازهای مشترک مادی و معنوی انسان، و هم در کسب آگاهی از ویژگی های اقلیمی، تاریخی، اقتصادی، سیاسی هر یک از جوامع بشری یاری دهد.

پی نوشت:

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد تبریز

درستی کلام (quality)، مناسبت کلام (relevance)، صراحت و ایجاز کلام (manner).

۳۴. در فرهنگ مردم سروستان (۵۳ - ۲۵۱: ۱۳۴۹) تحت عنوان «معتقدات و آداب عامیانه» آمده است: «سفره که پهن شد نباید منتظر گذاشت»، «وقتی سیر شدی، بگو الهی شکر»، «نان را نباید با کارد برید چون خدا نان آدم را می‌برد»، «اگر آدم مشغول خوردن چیزی است و کسی در کنارش نشسته و چیزی می‌خورد باید یک لقمه صفا کرد و به او داد».

۳۵. رفتار مردم ایران در این مورد متناسب با فرهنگ‌های جورواجور محلی متفاوت است و برای کسب اطلاع در این زمینه می‌باید به منابع لازم مراجعه کرد. در زادگاه نگارنده، تبریز، مشاهده شده که مردم طبقه پایین در ورود به مغازه، مطب دکتر ... و یا به هنگام سوار شدن به تاکسی به افراد حاضر در محل و یا راننده/ مسافران دیگر سلام می‌کنند. مردم در رده‌های بالاتر معمولاً این کار را نمی‌کنند.

۳۶. منابعی که برای نقل معتقدات و آداب مردم ایران در این مقاله مورد استفاده بوده‌اند:

- نیرنگستان، صادق هدایت، ۱۳۴۲، انتشارات امیرکبیر.
مطالب این کتاب که درباره فولکلر: باورها، آداب و مراسم ایرانیان می‌باشد از کتاب دانشمند فقید فرانسوی، هانر ماسه: معتقدات و آداب ایرانی گرفته شده است. استاد فرزانه دانشگاه تبریز، دکتر مهدی روشن ضمیر، آن را به فارسی دقیق و سلیس ترجمه کرده و مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران (شماره ۲۶) به ریاست وقت دانشمند محترم، دکتر منوچهر مرتضوی، آن را در سال ۲۵۳۵ چاپ و منتشر کرد.

استاد روشن ضمیر می‌گوید: «تقریباً تمام کتاب نیرنگستان و کتاب اوسانه شادروان صادق هدایت در این کتاب [معتقدات و آداب ایرانی] آورده شده و در واقع اساس کار نویسنده بوده است و جا داشت که نویسنده محترم این موضوع را تصریح می‌فرمود (پیشگفتار، ص ۳۷).

- فرهنگ مردم، سیدعلی میرنیا، ۱۳۶۹، نشر پارسا.
- فرهنگ مردم سوسان، صادق همایونی، ۱۳۴۹، ناشر وزارت اطلاعات.
- پژوهش و بررسی فرهنگ عامه مردم، حسینعلی بیهقی، ۱۳۶۷، ناشر اداره موزه‌های آستان قدس رضوی.

۳۷. برای آگاهی از مراسم باران‌خواهی و مراسم درخواست قطع باران در برخی از شهرهای ایران ر.ک به فرهنگ مردم، اثر سیدعلی میرنیا (۱۳۴۹) (صص ۲۳۴ - ۲۱۵).

۳۸. به نقل از عبدالله مستوفی در فرهنگ مردم، میرنیا، ص ۲۶.

۳۹. به نقل از اسدیان خرم‌آبادی و دیگران در فرهنگ عامه مردم، حسینعلی بیهقی، ۱۳۶۷، ص ۳۲.

تقابل آوایی (Phonological opposition)، یا کوبسون: همگانی‌های آوایی (Phonological universals) و نظریه درمانی تغییر آواها (the therapeutic theory of sound change) نمی‌پردازیم.

14. taxonomic linguistics

۱۵. محمد طباطبایی، «کارنامه دهساله پراگ»، مجله زبانشناسی، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۶۴، صص ۳۲ - ۱۹.

16. system

17. register

18. style

19. discoursal analysis

20. synchronic

21. diachronic

22. L.S Vygosky

۲۳. گریم‌شاو (۱۹۷۳، Grimshaw) معتقد است که قواعد اجتماعی در میان گروه‌های اجتماعی گوناگون به صورت مختلف مشاهده می‌شوند، ولیکن با در دست داشتن همگانی‌های رفتاری همه رابطه‌های اجتماعی در جوامع انسانی قابل پیش‌بینی و تفسیر می‌شوند. این نویسنده ضمن تحلیل «رفتار درخواست» (request behaviour) و موارد نقض آن ابراز عقیده کرده که کلیه صور رفتار اجتماعی تابع قواعدند و از این رو تدوین دستور زبان همگانی‌های تعامل اجتماعی را با استفاده از پژوهشهایی که امروزه در مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و قوم‌نگاری (ethnography) به عمل می‌آید پیشنهاد می‌کند. به باور گریم‌شاو، در پرتو چنین دستور زبانی می‌توان همگانی‌های تعامل اجتماعی که در همه جوامع انسانی جاری است و نیز قواعد تعامل ویژه هر یک از این جوامع را تبیین و توجیه کرد، درست نظیر آنچه که زبانشناسان زایا - گشتاری در زمینه ارائه قواعد هسته‌ای حاوی معنای ژرف ساخت وجه مشترک همه زبان‌های طبیعی و قواعد گشتاری برای رسیدن به روساخت جمله انجام داده‌اند.

24. type and token.

25. formal structure

26. illocutionary structure

27. paralinguistic

28. speech acts

29. propositional meaning

30. communicative meaning

31. linguistic contex

32. situational contex

۳۳. چهار اصل محاوره‌گرایس عبارتند از: کمیّت کلام (Quantity)،